

چکیده

تصوف نوعی ایدئولوژی است که از نظر تا عمل را در بر گرفته و از قرن دوم هجری در میان مسلمانان ظاهر گشته است. عوامل پیدایش تصوف در اسلام عبارت اند از افکار و مذاهب هندی و بودایی، دنیاپرستی و آشوب های سیاسی، تماس مسلمانان با رهبانان مسیحی، انتشار فلسفه یونانی و نو افلاطونی و تفسیر به رأی از مفاهیم و تعلیمات دینی.

در این مقاله به برخی فرقه های صوفیه از جمله فرقه ذهبیه و سر سلسله آن، یعنی معروف کرخی، پرداخته شده و مسایلی هم چون بریدگی مشایخ ذهبیه و مهم ترین بدعت ها و انحرافات فرقه های صوفیه مانند خانقاه، تأویل قرآن، اسلام گزینش گر و غیره و نیز شبهات آن ها و فتاوی فقها در این موارد بیان گردیده است. «قال رسول الله صلی الله علیه و آله : اذا ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم علمه فمن لم يفعل فعليه لعنة الله». (1)

ما در دنیایی به سر می بریم که انواع کثرت های فلسفی، کلامی، فرهنگی و... وجود دارد. مکتب های سیاسی و اجتماعی و فرقه های عرفانی و صوفیه نیز در این تنوع بشری ظاهر گردیده اند. متأسفانه با این که این گونه فرقه ها در سرزمین های اسلامی روییده و رشد و نمو یافته اند، مستشرقینی مانند آربری، نیکلسون، گلذیهر و ادوار براون بیش از محققان مسلمان پیرامون تصوف و انواع آن پژوهش کرده اند. به همین دلیل، اقبال و ادبارها و رد و قبول ها همیشه معللانه نه مدللانه، خشونت وار، تساهل گونه و غیرمنطقی انجام گرفته است. تصوف، ایدئولوژی مخصوصی است که از نظر تا عمل و از بینش تا کنش را در بر گرفته و تفسیر خاص زندگی و چگونگی تعامل با حیات دنیوی است. این تفسیر به ادعای صوفیه با روش کشف و شهود حاصل می گردد. البته فرقه های صوفیه آن قدر متنوع اند که به راحتی نمی توان پیرامون آن ها سخن گفت و حکم واحدی در مورد آنها جاری نمود. اما با تأمل در ریشه های اولیه و بررسی وضعیت موجود آن ها می توان به نتایج عالمانه ای دست یافت. تصوف و عرفان در آغاز راه به عنوان یک نحله مشترک مطرح گردید و آثار صوفیه و عرفانی آن ها هم یکسان بود اما به مرور زمان، برخی از عرفا با توجه به نصوص دینی به بُعد معنویت اسلام اصیل پی بردند و جریان عرفان از جریان تصوف، به ویژه در شش سده اخیر، متمایز گشت. بنابراین، عارفانی مانند سید علی قاضی طباطبایی، ملا حسینقلی همدانی، سید احمد کربلایی، سید علی شوشتری و ملا محمدعلی جولای دزفولی را نباید با اقطاب صوفیه یکی پنداشت.

طبق گفته جامی در نفحات الانس، تصوف و صوفی گری از قرن دوم هجری در میان مسلمین ظاهر گشت. بزرگ ترین مظهر روح تصوف در این دوره، تحقیر دنیا، فرار از تمتعات و تمام شئون مربوط به زندگی مادی و دنیوی و ریاضت کشی و تحمّل شکنجه ها می باشد. به همین جهت، صوفیان در برابر ائمه اطهار علیهم السلام ایستادند و بر بینش و سیره زندگی آن ها متعرض شدند. (2)

برای نمونه، به نقل از تحف العقول و فروع کافی (3)، سفیان ثوری بر امام صادق علیه السلام در مدینه وارد شد در حالی که امام علیه السلام جامه ای سفید و لطیف بر تن داشت؛ سفیان به امام علیه السلام اعتراض کرد که چرا زهد نمی ورزی؟ امام فرمود: خوب گوش فرا ده تا برای دنیا و آخرت تو مفید باشد، مگر این که بخوای بدعتی در اسلام ایجاد کنی. وضع ساده و فقیرانه پیامبر و صحابه، تکلیفی برای همه مسلمین تا روز قیامت نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمانی زندگی می کرد که عموم مردم از لوازم اولیه زندگی محروم بودند اما اگر در عصر و روزگاری وسایل زندگی فراهم شد، سزاوارترین مردم برای بهره بردن از نعمت ها صالحان اند، نه فاسقان، مسلمانان اند نه کافران.

سفیان در برابر پاسخ امام علیه السلام عاجزانه بیرون رفت و سپس به همراه یارانش بر امام علیه السلام وارد شدند تا دسته جمعی با امام علیه السلام مباحثه کنند. آن ها به آیه 9 حشر و 8 دهر تمسک کردند تا بر دین شناسی امام خرده گیرند و روش او را با آیه «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» نقد کنند. در این هنگام، یک نفر بلند شد و به صوفیان اعتراض کرد که چرا مردم را فریب می دهید، غذاهای خوب می خورید و مردم را از آن نعمت ها پرهیز می دهید.

امام علیه السلام فرمود: این حرف ها را کنار بگذارید و سپس توضیح داد که این آیات بر حرمت استفاده از نعمت های الهی دلالت ندارد بلکه بخشش و ایثار را توصیه می کند. سپس آیه «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (4) را که دلالت بر اعتدال دارد به آن ها فهماند. صوفیه بر امام رضا علیه السلام هم تاختند که چرا لباس درشت بر تن نداری و غذای خشن نمی خوری و امام علیه السلام فرمود: یوسف، پیامبر خدا، قباهای دیباجی و لباس های زریفت بر تن داشت. همه پایه گذاران اولیه تصوف بر مذهب اهل سنت بودند، اما مطلب مهم این است که آموزه های آن ها تنها مستند به قرآن و سنت نبوده و کاملاً گرفتار تفکر التقاطی می باشند.

عوامل پیدایش تصوف در اسلام (5)

1. افکار و مذاهب هندی و بودایی: در عصر حکومت بنی امیه، جماعتی از هندی ها به آیین اسلامگرویدند و کتاب های هندی مانند سندباد الکبیر، سند باد الصغیر، ادب الهندو الصین و نیز، کتاب «یوذاسف و بلوهر» که روش زندگی صوفیانه بود توسط منکه هندی و ابن دهن هندی ترجمه شد. مرحوم صدوق در اکمال الدین و اتمام النعمة و مرحوم مجلسی در بحارالانوار پیرامون یوذاسف و بلوهر داستانی نگاشته اند. البته ادیان و مذاهب هندی، اختلافات نظری و عملی فراوانی دارند ولی رویکرد صوفیانه آن ها مشترک است و تصوف در نزد آن ها به عنوان یک ایدئولوژی مطرح می گردد.

فرقه ودایی در پیدایش برهمایی و برهمایی در ظهور بودایی و هندو و بودایی در تحقق هانایانا و ماهایانا مؤثر بوده است و همه آن ها در ریاضت کشی و پرهیز از دنیا مشترک اند و راه سعادت و نجات آدمیان را ترک لذت جسمانی و شکنجه بدنی می دانند.

این فرقه ها بر این باورند که جهان سراسر رنج و عذاب بوده و ریشه این رنج ها، آرزوها و خواهش های دنیوی است و رهایی از علایق و شهوات مادی و سیله نجات و سعادت است.

بودا معتقد است برهمن، کسی است که فقر نصیبش شده و از هر چیزی محروم و از هر خوفی به دور باشد. نیروانا که غایت بوداییان است در لغت سانسکریت به معنای فنا می باشد. مسأله طلب مرید و سالک از مراد و

قطب نیز از روش های صوفیان هندی است که بر فرقه های صوفیه در جهان اسلام وارد شده است. مسأله وحدت وجود از دیگر عقاید مشترک صوفیان هندی است. او پانیشادها کتاب مقدس برهمنیان این عقیده را پایه گذاری کرده است.

هم چنین، موارد دیگری مانند خرقة پوشی، دیانا (به اصطلاح بودائیان به معنای تمرکز فکر که در مراقبت انجام می دهند)، اذکار دسته جمعی به گفته ابوریحان بیرونی در کتاب تحقیق ما للهند، انزوا و ریاضت کشی از سلوک رفتاری هندیان است که توسط مرتاضین بودایی و جوکی های تارک دنیا و دوره گردهای هندی در میان فرقه های صوفیه اسلامی رواج یافته است.

2. دنیاپرستی و آشوب های سیاسی : گرایش مادی گرایانه و دنیاطلبانه برخی از اصحاب پیامبر و نزاع های سیاسی قرن اول و دوم زمینه ساز پیدایش و گسترش صوفیه بوده است.

تمایل به دنیا در اثر فتوحات، اولین قدم انحراف مسلمین بود که دولت عثمان آن را توسعه داد. نتیجه این انحراف، زهدورزی افرادی چون عبدالله بن عمر و حسن بصری و پرهیز آن ها از وارد شدن در حوزه مسایل سیاسی اجتماعی بود. حسن بصری متوفای 110 هجری با این که امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام و امام محمدباقر علیه السلام را درک کرد، در پوستین ریاضت کشی خود فرو رفته و هیچ گاه ائمه اطهار را یاری نکرد.

عبدالواحد بن زید از اصحاب حسن بصری، اولین کسی بود که خانقاه کوچکی برای صوفیه ساخت و زمینه را برای ابراز وجود صوفیان قرن دوم و سوم مانند ابو هاشم کوفی، ذوالنون مصری، معروف کرخی، ابراهیم ادهم، ابو حامد بلخی و محاسبی فراهم آورد.

داود طایبی متوفای 165 قمری خطاب به فرزندش چنین گفته است : ای پسر! اگر سلامت خواهی دنیا را وداع کن و اگر کرامت خواهی بر آخرت نیز تکبیر گوی. وی آن قدر از دنیا اعراض کرد که نان در آب می ریخت و می آشامید تا خوردن و آشامیدن را یکی کند!

3. تماس مسلمانان با رهبانان مسیحی : رهبانیت مسیحی هم بر صوفی گری مسلمانان تأثیرگذار بود. حتی مسجد ضرار هم توطئه راهب مسیحی بود. توضیح این که : قبل از جنگ تبوک، عده ای از منافقین مدینه با مرد راهبی به نام ابو عامر که بسیار ریاست طلب بود بیعت کردند. ابو عامر، پس از فتح مکه به طائف گریخت و چون اهل طائف به اسلام گرویدند، به سوی شام و نزد امپراطور روم رفته و از آن جا به منافقین پیام فرستاد که آماده شوند و مسجدی بنا نهند تا به کمک امپراطور روم، بساط رسول خدا در مدینه برداشته شود.

منافقین در گام نخست در جهاد شرکت نکردند و با نیرنگ از پیامبر تقاضا نمودند که مسجد مدینه برای بیماران و پیرمردان دور است و لذا اقدام به ساختن مسجد ضرار کردند. پیامبر به جهت اهمیت جنگ تبوک با آن ها برخورد نکرد و علی علیه السلام را به جای خود در مدینه گذاشت. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از مراجعت طبق آیه 107 سوره توبه به تخریب مسجد ضرار فرمان داد.

4. انتشار فلسفه یونانی و نو افلاطونی : تصوف در قرن سوم به جز زهد و ترک دنیا و ریاضت کشی وارد فاز جدیدی شد و به مباحث عرفانی مانند وحدت وجود، عشق، کشف و شهود، فنا و... پرداخت. این رویکرد از فلسفه افلاطون و فلوطین و نو افلاطونیان که در قرن سوم ترجمه شده بود بر صوفیان مسلمان تأثیر گذاشت.

جنید بغدادی، با بهره گیری از مفاهیم نو افلاطونی، قالب جدیدی به تصوف بخشید. به همین دلیل، وی لباس پشمینه صوفیان اولیه را به دور انداخت و لباس معمولی به تن کرد و گفت : لیس الاعتبار بالخرقة انما الاعتبار

بالخرقة (احتراق دل).

5. تفسیر به رأی از مفاهیم و تعلیمات دینی : متون اسلام، سرشار از مفاهیم اخلاقی و عرفانی ناب و خالص است. آیات قرآن، روایات و ادعیه اهل بیت علیهم السلام مانند صحیفه سجاده، دعای کمیل، دعای عرفه و مناجات شعبانیه برای سیر و سلوک عرفانی ارایه گردیده است. پیش فرض های صوفیانه هندی، پاره ای از زاهدان و تارکان دنیا را گرفتار تفسیر به رأی کرده و معانی ناصواب را بر واژگان قرآنی مانند زهد و دنیا و... وارد ساختند. فاصله گرفتن از معارف اهل بیت نیز بر این انحراف فکری و رفتاری افزود. تا این جا روشن شد که اولاً : تصوف و فرقه های صوفیه از اصالت عرفان اسلامی برخوردار نیست، زیرا کاملاً از هندیان و بودائیان و مسیحیان تأثیر پذیرفته اند.

ثانیاً : تصوف در بهره وری از آموزه های اسلامی هم گرفتار تفسیر به رأی و تأویل گرایی شد. ثالثاً : اسلام، آیین اعتدال است، زیرا «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (6) قرآن می فرماید : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» (7). «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ» (8). «وَاَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (9). بنابراین، افراط در ترک دنیا و ریاضت کشی و بریدن از جامعه، مورد رضایت و پذیرش اسلام نیست.

فرقه های صوفیه (10)

واضع صوفیه در جهان اسلام، عثمان بن شریک کوفی، معروف به ابو هاشم کوفی است که جامی در نفحات الانس و قشیری از بزرگان علمای صوفیه به آن اعتراف نموده اند. وی مانند رهبانان، جامه های پشمینه و درشت می پوشید و نظریه حلول و اتحاد را رواج داد.

فرقه هاشمیه، ابو هاشمیه، عثمانیه و شریکیه به او منسوب اند. سفیان ثوری، طریقه و روش او را پذیرفت و تشبیه و تجسم گرایی را بر مذهب او افزود و فرقه ثوریه و سفیانیه را ساخت و بعد از او، ابو یزید بسطامی، فرقه یزیدیه و بسطامیه و شطاریه را رواج داد.

فرقه جنیدیه، پیرو ابوالقاسم جنید بن محمد بغدادی، فرقه نوریه، پیرو احمد بن محمد نوری، فرقه خرازیه پیرو ابو سعید خرازند، فرقه طیفوریه پیرو بایزید طیفور بن عیسی بسطامی، فرقه قزاریه پیرو حمدون بن احمد عماره قصار، فرقه سهلیه پیرو سهل بن عبدالله تستری، فرقه نقشبندیه پیرو ابراهیم ادهم و فرقه ذهبیه پیرو معروف کرخی می باشد.

برخی از این فرقه ها، اهل سکر و عده ای اهل صحت، سکریان مانند بایزید بسطامی و طیفوریان که از شطحات بهره می گیرند و الفاظ کفرآلود را به کار می برند، و صحویان مانند جنید و اصحاب او که جانب اعتدال در گفتار را رعایت می کنند.

برخی از محققان، فرقه های صوفیه را بر چهار مذهب اصلی حلولیه، اتحادیه، واصلیه و عشاقیه دانسته اند و عده ای، فرقه تلقینیه و رزاقیه و وحدتیه را نیز به آنها افزوده اند.

دسته ای از آن ها معتقدند خداوند در انسان ها و نیز ابدان جمیع عارفان حلول می کند و گروهی نیز بر این باورند که خدای تعالی با همه عارفان یکی می شود. این ادعاها که مستلزم کفر است با عقل قطعی و استدلال برهانی مردود می گردد. البته، گرایش عده ای از عارفان به نظریه وحدت وجود ربطی به حلول و اتحاد ندارد بلکه

آن‌ها خداوند متعال را تنها وجود دانسته و سایر موجودات را تجلیات و تعینات حق تعالی و نمودها و مظاهر الهی شمرده‌اند، که این مطلب با پاره‌ای از نصوص دینی هم سازگار است. پس عقیده فرقه‌های حلولیه و اتحادیه با نظریه تجلیات الهی تمایز اساسی دارد.

فرقه واصلیه، خود را واصل به حق تعالی دانسته‌اند و تکالیف شرعیه را بر خود واجب ندانسته و تمام محرمات را حلال شمرده‌اند. فرقه مشارکیه، ادعای مشارکت با انبیا دارند. فرقه مباحیه، همه چیز را بر عارف، مباح و حلال می‌شمارند. فرقه‌های ملامتیه، حوریه، باطنیه و... نیز بر عقاید باطل دیگری گرایش دارند. گرایش پاره‌ای از شیعیان به تصوف باعث شد تا برخی از فرقه‌های صوفیه به امامان معصوم منسوب گردند؛ مثلاً فرقه نقشبندیه (تابعان ابراهیم ادهم) به امام زین العابدین علیه السلام، سلسله شطاریه (تابعان بایزید بسطامی) به امام جعفر صادق علیه السلام و سلسله ذهبیه (تابعان معروف کرخی) به امام رضا علیه السلام منسوب گردیده‌اند.

معروف کرخی، متوفای 200 هجری، وقتی به آیین اسلام گروید به داود طایی پیوست و سری سقطی، متوفای 253 هجری، نیز پس از آتش گرفتن مغازه اش ترک دنیا کرده و شاگرد معروف کرخی شد و جنید بغدادی نیز از فرقه صوفیه سقطی بهره‌مند گردید.

پس معروف کرخی در طریقت داود طایی بود و داود طایی به اعتراف عطار در تذکرة الاولیا و جامی در نفحات الانس به حسن بصری از صوفیان مخالف ائمه علیهم السلام گرایش داشت و به اعتراف هجویری، شاگرد ابوحنیفه بود. در هیچ کتاب رجالی نیامده است که معروف کرخی خرقه از امام رضا علیه السلام گرفته باشد یا امام مجوز فرقه صوفیه به او داده باشد، و تنها ابوالحسن علی بن عثمان جلاّی هجویری غزنوی، متوفای 481 تا 500 هجری، نویسنده کشف المحجوب ادعا می‌کند که وی بر دست علی بن موسی الرضا علیه السلام اسلام آورد، اما سخنی از خرقه پوشاندن و تأیید فرقه ذهبیه توسط آن حضرت به میان نمی‌آورد. (11)

فرقه ذهبیه (12)

یکی از فرقه‌هایی که خود را به معروف کرخی منسوب می‌کند، فرقه ذهبیه است. در مورد وجه تسمیه آن گفته‌اند به لحاظ علم کیمیاگری دانستن رؤسای این فرقه، آن را ذهبیه خوانده‌اند و می‌گویند رؤسای این فرقه، سالک را مانند طلای بی‌غش می‌نمایند و تا به این رتبه نرسد اجازه دستگیری به او نمی‌دهند. وجه دیگر آن که در این فرقه، سنی وجود نداشته و مشایخ و اولیای آن‌ها امامی مذهب بوده‌اند؛ در حالی که سر سلسله‌های این فرقه عبارت‌اند از جنید بغدادی، احمد غزالی، شیخ ابوالقاسم گرگانی، ابوبکر نساج و ابو نجیب سهروردی که همه آن‌ها مذهب غیر امامیه داشته‌اند.

برخی می‌گویند: چون علی بن موسی الرضا علیه السلام حدیث سلسله الذهب را بیان فرموده و سند خرقه رئیس این فرقه یعنی معروف کرخی به آن بزرگوار می‌رسد، به این لحاظ ذهبیه نامیده شده‌اند.

معروف کرخی کیست؟ (13)

مؤلف تذکرة الاولیا می‌نویسد: «داود طایی، نان می‌خورد و ترسایی به گذشت، پاره‌ای بدو داد تا بخورد... و معروف به وجود آمد». (14) ابو محفوظ معروف بن فیروزان یا فیروز از اهل کرخ بوده که بعداً مسلمان شده است و صوفیه معتقدند او نیز به دست حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام اختیار کرده و بعد از

توبه، دربان آن حضرت گردیده است.

این گزارش فاقد هرگونه سند تاریخی است؛ زیرا امام رضا علیه السلام در طول زندگی خود وارد بغداد نشده است و در مدینه کنار پدر بزرگوار خود و پس از او تا سال 200 هجری در آن جا اقامت داشته و در این سال به درخواست مأمون از مدینه به خراسان منتقل شده و طبق گواه تاریخ، حرکت او به ایران از مسیر بغداد نبوده است و از طرفی، طبق گفته صوفیه، معروف کرخی تا آخر عمر، بغداد را ترک نگفته و در فاصله سال 200 تا 201 در همان جا درگذشته است.

ابو عبدالرحمن سلمی نیشابوری، متوفای 412 هجری، مؤلف کتاب طبقات الصوفیه، برای نخستین بار و بدون هیچ مدرکی داستان اسلام آوردن و درباری معروف کرخی را نگاشته است.

به گفته محققان، وی شخص غیرموثق است؛ «کان ابو عبدالرحمن سلمی غیرثقة و کان یضع للصوفیه الاحادیث». علاوه بر این که قضیه اسلام آوردن معروف کرخی در کودکی به دست امام رضا علیه السلام و مسأله درباری او در آن سن قابل جمع نیست. هم چنین تاریخ مرگ معروف کرخی بنابر قول مشهور سال 200 یا 201 نقل شده است، در حالی که مسأله ولایت عهده حضرت رضا علیه السلام به قول طبری در سال 201 رخ داده است.

بریدگی مشایخ ذهبیه (15)

از مباحث پیشین روشن شد که عدم انتساب معروف کرخی به امام رضا علیه السلام بریدگی عمیقی در فرقه ذهبیه ایجاد می کند. دلایل فراوان دیگری در اختیار است که سایر مشایخ ذهبیه نیز اتصال به اقطاب مذکور در شجره نامه آن ها ندارند، مثلاً جنید بغدادی به سری سقطی و شیخ نجم الدین کبری به عمار یاسر بدلیسی نیز استناد ندارد. بسیاری از بزرگان تصوف مانند مجد الدین بغدادی، سیف الدین باخرزی، علاء الدولة سمناوی، شیخ شهاب الدین ابو حفص سهروردی و غیره گفته اند که نجم الدین کبری، خرقة از اسماعیل قصری گرفته است؛ پس یازدهمین خرقة دار ذهبیه یعنی عمار یاسر بدلیسی نیز از سلسله خارج گردید. بیستمین رئیس فرقه ذهبیه یعنی خواجه اسحاق ختلانی، به گفته دو نفر از شاگردان و مریدان وی یعنی سید محمد نور بخش و سید عبدالله برزش آبادی، به موجب رؤیا و الهام سید محمد قهستانی به لقب نوربخش ملقب گردید و او خرقة پیر و مرشد خود سید علی همدانی را به او پوشانید.

انشعابات گوناگون در فرقه ذهبیه آن قدر فراوان است که نام آن را اغتشاشیه گذاشته اند، مثلاً سید عبدالله برزش آبادی از دستور پیر و مراد خود، خواجه اسحاق ختلانی نافرمانی کرد. آقا محمد بن رفیع جیلانی ساکن محله بید آباد اصفهان، شاگرد سید قطب الدین نیریزی، توجهی به برگزیده پیر و مراد خود نکرده و از تبعیت محمد هاشم درویش شیرازی سرپیچی نمود و خود پایه انشعاب دیگری را گذاشت. و این جدایی از فرقه ذهبیه را، سید صدر الدین کاشف دزفولی و بعد از او، حاج سید محمدرضا دزفولی و بعد از او حاج سید حسین ظهیر الاسلام دزفولی و بعد از او حاج سید اسدالله گوشه گیر دزفولی با اغتشاش دیگر ادامه دادند. انشعاب دیگر، پس از مرگ سی و پنجمین رئیس فرقه ذهبیه، میرزا ابوالقاسم راز شیرازی انجام گرفت. عناوین مختلف سلسله ذهبیه کبرویه منسوب به شیخ نجم الدین احمد بن عمر خیوکی خوارزمی (متوفای 618 ه) و سلسله اغتشاشیه منسوب به عبدالله برزش آبادی مشهدی که از تبعیت شیخ اسحاق ختلانی و سید محمد نوربخش سرپیچی کرد و ذهبیه مهدویه منسوب به سید علی کفری تشنّت فرقه های ذهبیه را نشان می دهد.

پس فرقه ذهبیه نه تنها جایگاهی در اسلام و تشیع و استنادی به امام معصوم ندارد بلکه سلسله مشایخ آن ها، منقطع و گرفتار بریدگی و اغتشاش های فراوانی است و آن چه امروز به دکتر گنجویان رسیده، پایه و اساس تاریخی ندارد.

مهم ترین بدعت ها و انحرافات فرقه های صوفیه عبارت است از :

1. خانقاه به عنوان محل ذکر و عبادت

بنا به تصریح منابع صوفیه مانند نفحات الانس و طریق الحقایق، خانقاه به پیشنهاد امیری ترسا در عصر ابوهاشم کوفی ساخته شد و بدعت صوفیان به این است که آن را به دین و طریقت دینی منتسب می سازند.

2. تأویل قرآن

اولین بار، جنید بغدادی، تصمیم به تطبیق عقاید و اعمال صوفیان با آیات و اخبار گرفت و سپس ابو نصر سراج در کتاب اللمع فی التصوف و ابوطالب مکی در کتاب قوت القلوب آن را دنبال کرده و برای اسلامی جلوه دادن عقاید و اعمال متصوفه، از معانی ظاهری آیات بدون هیچ قرینه ای چشم پوشی نموده و تفسیر به رأی را پیشه خود ساختند.

تأویلات در آثار ذهبیه از جمله کتاب طباشیر الحکمة، شرح حدیث نور محمدی نوشته میرزا ابوالقاسم حسینی شیرازی معروف به آقا میرزا بابا، متخلص به راز شیرازی هویداست. (16)

3. اسلام گزینش گر

مشکل اساسی صوفیان در طول تاریخ، پذیرش گزینشی اسلام در مقابل اسلام جامع نگر بوده است. به گفته دکتر قاسم غنی، گاهی مشایخ صوفیه به مقتضای زمان، شرع را از شروط تصوف می شمردند و گاهی هم قیودی می گذاشتند. و حتی برخی از صوفیان معتقدند شریعت راه را نشان می دهد و اگر انسان به مقصد رسید نیازی به شریعت ندارد.

شیخ لاهیجی می گوید : «چون بنده را دل پاکیزه گردد و به نهایت دوستی و محبت پروردگار رسد و ایمان به غیب در دل او استوار باشد در چنین حال، تکلیف از وی برداشته شود و هر چند گناهان بزرگ مرتکب گردد خداوند او را به دوزخ نبرد». در حالی که بنا بر نص قرآن و سنت، انسان ها باید تا هنگام مرگ، احکام الهی را همراهی کنند و به همین دلیل، امام علی علیه السلام در محراب عبادت، مضروب گردید و امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا، نماز به جای آورد و هیچ یک از پیشوایان اسلام، در اجرای احکام الهی کوتاهی نکردند.

انحراف اسلام گزینش گر در فرقه ذهبیه هم مشاهده می شود، مثلاً نسبت به احکام سیاسی و اجتماعی بی مهری نشان می دهند و به همین دلیل، انقلاب اسلامی و حرکت فقه الاجتماع امام خمینی رحمه الله را همراهی نکردند و برخی از آن ها در نماز و پرداخت وجوهات و تقلید از مجتهد جامع الشرایط کوتاهی می کنند.

مطلب دیگر این که : از زمان ملا سلطان گنابادی، قرار شد که اتباع فرقه، ده یک از درآمد خویش را به عنوان عشریه به رئیس فرقه بپردازند، که به صراحت تمام آن را جای گزین زکات و خمس قلمداد می کنند، در حالی که قرآن درباره خمس می فرماید : «فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ». و به فتوای تمام فقها، عشریه جایگزین خمس نیست. علاوه بر این که خمس باید به اذن مجتهد جامع الشرایط،

مصرف شود و اقطاب و رؤسای فرقه های صوفیه، مجوز شرعی برای مصرف اموال شرعیه ندارند. این رویکرد، طبق آیه :

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (17)

4. بهره برداری استعمار از تصوف

استعمارگران از اوایل قرن نوزدهم به این نتیجه رسیدند که با ایجاد فرقه های ظاهراً مذهبی در جوامع اسلامی بهتر می توانند به اهداف سیاسی و استعماری خود دست یابند به همین دلیل، پشتیبان صوفیه و فرقه های آن بودند.

مطلب دیگری است که نباید از آن غفلت کرد برای نمونه، انگلیس برای اجرای طرح های استعماری خود، شخصی را به نام صوفی اسلام از افغانستان به عنوان امام زمان علم کرد و او را با لباس زهد و صورتی آراسته سوار بر هودجی نمود که سیصد و شصت نفر فدایی اطراف آن را احاطه کرده و با پنجاه شمشیر زن و مرید به طرف خراسان حرکت کرد و در مسیر حرکت او خون ها ریخته شد و خرابی ها به بار آمد و سرانجام ارتش ابران با کشتن صوفی اسلام و تمام فدائیان و تار و مار کردن سربازانش آتش فتنه را خاموش کرد. (18)

5. هماهنگی صوفیه با جریان های طاغوتی

از دیگر پیامدهای تصوف که تاریخ بر آن گواهی می دهد، هماهنگی صوفیه با جریان های طاغوتی است. برای نمونه، سعادت علیشاه، رئیس فرقه نعمت الهیه و جزء ندمای ظل السلطان می گفت : «ما یک نفر زارع دهاتی درویشیم و نمی دانیم مشروطیت یا استبداد چه معنی دارد و این چنین کاری نداریم و مطیع امر دولت می باشیم خواه مشروطه باشد و خواه مستبد».

شیخ عبدالله مازندرانی معروف به حائری، حقوق بگیر انگلیس، ارادتمند ملا سلطان گنابادی و نیز عبدالحسین تیمور تاش وزیر دربار رضاخان از ارادتمندان سلطان علیشاه تا صالح علیشاه بوده است. سلطان حسین تابنده گنابادی معتقد بوده است روحانیون در امور دنیوی که مربوط به امر دیانت نیست، موظف به اطاعت سلاطین و مقررات مملکتی بوده و نباید مخالفت کنند. (19)

دکتر گنجویان مدعی قطبیت ذهبیه اغتشاشیه که فرارش بعد از انقلاب اسلامی به انگلیس به خوبی بر همراهی او با دربار محمدرضا شاه دلالت می کند، نمونه دیگری از این هماهنگی است. انحرافات فراوان دیگری در فرق صوفیه از جمله سماع، رقص، شطحیات و غیره وجود دارد که تبیین آن ها مجال دیگری را می طلبد.

6. اباحه گری

مشکل دیگر بسیاری از فرقه های صوفیه، مسأله تساهل و تسامح و اباحی گری است. سماع و آواز و غنا و آسیب های اخلاقی و انحرافات جنسی و فاصله گرفتن از شریعت نیز زاییده این انحراف بنیادین است و اصولاً برخی از گروندگان به تصوف نیز به همین جهت خود را آلوده می سازند. نیروهای امنیتی کشور در سال های پس از انقلاب اسلامی، فرقه های صوفیه برخی از شهرستان ها را که مبتلا به انحرافات اخلاقی بودند افشا نمودند.

انحراف و آلودگی های اخلاقی دراویش در خانقاه ها، سابقه ای دیرینه دارد. مولوی در مورد آن ها می گوید :

خانقاهی کو بود بهر مکان
من ندیدم یک زمان در وی امان

7. انحراف دیگر پاره ای از صوفیان

پشمنه پوشی یکی دیگر از انحراف های آنها است که در اواخر قرن دوم هجری در میان مسلمین رواج یافت و به همین جهت، نام صوفی بر آنها نهاده شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر غفاری فرمود : «در آخر الزمان، جماعتی خواهند بود که در تابستان و زمستان، پشم پوشند و گمان کنند که ایشان را به سبب این پشم پوشیدن، فضل و زیادی بر دیگران است. ملائکه آسمان و زمین، این گروه را لعنت می کنند» (20). صوفیان معاصر، گرچه کم تر اهل پوشیدن پشمنه اند اما هم چنان از ماهیت انحرافی برخوردار می باشند..

8. کشف و شهودهای شیطانی

انحراف و بدعت دیگر صوفیان کشف و شهودهای شیطانی است. بر اهل فن پوشیده نیست که کشف و شهود و اشراق بر دو نوع است : گاهی هم چون رؤیاهای صادق، قابل اعتمادند، اما در بسیاری از مواقع در اثر عواملی، شهود کاذب و شیطانی محقق می یابد. به همین دلیل، نمی توان بر مکاشفات منقول از صوفیان، مهر صحت نهاد و به تعبیر همه عارفان اصیل، برای تشخیص مشاهدات الهی از مشاهدات شیطانی باید به سراغ کشف معصوم یعنی قرآن و سنت رفت. بنابراین، توصیه ها و ارشادات قطب و مرشد هیچ گونه حجیتی ندارد مگر این که مستند به قرآن و سنت باشد؛ یعنی اقطاب باید قدرت اجتهاد و استنباط از متون دینی را داشته باشند تا معیار تمیز شهود الهی از شهود شیطانی را در اختیار داشته باشند، در حالی که اقطاب و شیوخ صوفیه فاقد این ویژگی هستند.

شباهت صوفیه

1. برخی از کم مایگان خرده می گیرند که چرا اهل کتاب، حق فعالیت مذهبی در اماکن عبادی خود را دارند اما صوفیه از این حق برخوردار نیستند. پاسخ این است که اولاً : این حق را قرآن و سنت به اهل کتاب داده است اما چنین حقی از ناحیه منابع دینی به فرقه های صوفیه داده نشده است و احکام و حقوق شرعی باید مستند به قرآن و سنت باشد. ثانیاً : تفاوت اساسی میان ادیان و فرقه های بدعت گذار است؛ مسیحیت و یهود و زردشت، خود را به اسلام مستند نمی سازند؛ اما فرقه های صوفیه همانند سایر فرقه های منحرف چون بهائیت و بابیت، رنگ اسلامی به خود گرفته و به همین دلیل، بسیار خطرناک تر از منحرفین دیگرند.

ثالثاً : روایات فراوانی جهت مقابله با بدعت ها از ائمه اطهار علیهم السلام صادر شده است و سیره و گفتار آنها بر ابطال منش صوفیه دلالت دارد.

2. شبهه دیگر این است که اگر فرقه های صوفیه، اهل بدعت اند و مثلاً خانقاه، از مصادیق بدعت به شمار می آید پس حسینییه ها و مدرسه های جدید هم بدعت است، زیرا همه این پدیده ها، نو و جدید می باشد. پاسخ این است که اولاً : حسینییه ها و مدارس جدید، فرقه های دینی نساخته اند و موجب کم رنگ کردن حضور مردم

در مسجد و تفرقه میان مسلمین نشده اند، در حالی که تمام این پیامدهای منفی در خانقاه ظاهر گشته است. ثانياً : هر امر نوي را بدعت نمی نامند. بدعت عبارت است از انتساب غیردین به دین. و خانقاه به عنوان مکان طریقت دینی در برابر شریعت دینی، بدعت آفرین است.

ثالثاً : صوفیان، احکامی در خانقاه جاری می کنند که جملگی بدعت اند؛ مثلاً پیوند وثیقی میان ولایت و تصوف برقرار می سازند و ولایت را در اقطاب خود ساری و جاری می دانند و آن را جانشین ولایت ائمه اطهار علیهم السلام قرار می دهند. اگر ولایت به زعم صوفیان قیام عبد است به حق در مقام فنا از نفس خود، پس لازمه بریدن از نفس و اتصال به حق تابعیت از اهل بیت علیهم السلام در تمام زمینه ها است، و یکی از دستورات ائمه اطهار علیهم السلام، اطاعت از فقهای جامع الشرایط و مجتهدان فقه تشیع است؛ در حالی که، فرقه های صوفیه به شدت مخالفت مرجعیت شیعه بوده و در دین شناسی، از فقها و نائبان عام امام عصر (عج) بهره نمی گیرند. هم چنین گرایش سکولاریستی و توصیه به جدایی دین از سیاست و مسایل اجتماعی و انتساب دین گزینش گر به اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و نیز تمایز قایل شدن بین شریعت و طریقت و انتساب آن به دین اسلام بدون هیچ مدرک و مستندی بدعت دیگر صوفیان است که در خانقاه آن را ترویج می نمایند. البته حقایق اسلام به ظاهر و باطن و مقدمه و ذی المقدمه قابل تقسیم اند اما شریعت و طریقت با تفسیری که صوفیان گفته اند ناصواب است.

شریعت در نزد صوفیان، احکام شرعی و طریقت، تعلیمات سالک در خانقاه زیر نظر مرشد است تا او را به حقیقت برساند. شریعت به منزله پوست و طریقت به منزله مغز تلقی شده است. صوفیان بر این باورند که وقتی حقایق آشکار گشت، شرایع باطل می گردد؛ «لو ظهرت الحقائق، بطلت الشرایع».

به تعبیر نویسنده شرح گلشن راز (21) : «غرض از شرایع و اعمال و عبادات ظاهره و باطنیه، قرب و وصول به حق است و سالک چون به متابعت اوامر و نواهی به نهایت و کمال وصول می رسد و در بحر وحدت، محو و مستغرق شده و از آن استغراق و بی خودی مطلق، بار دیگر به ساحل و مرتبه عقل باز نیامده و چون مسلوب العقل گشته به اتفاق اولیا، تکالیف شرعیه و عبادات از این طایفه ساقط است». در حالی که این ادعا، مخالف آموزه های دین و معارض با فتوای همه علمای اسلام و فاقد مبناي شرعی و عقلی است. آیا انسان عاقل، شرعاً مجاز است به مقدماتی دست بزند که عقل وی ساقط گردد تا تکالیف شرعی از او زدوده شود؟! مسلماً چنین مجوزی وجود ندارد. و همان طور که قبلاً گذشت، ائمه اطهار و بزرگان دین تا آخر عمر، اهل عبادت و مناسک الهی بودند. عارفان وارسته ای هم چون سید علی شوشتری، سید احمد کربلایی، ملا حسین قلی همدانی، آقا سید علی قاضی، میرزا جواد ملکی تبریزی، آیت الله بهجت و دیگران، سراسر زندگیشان انس با خدا و معنویت بوده و لحظه ای از شریعت فاصله نگرفتند. حتی عارفان صدر اسلام مانند اصحاب صفه نیز در کنار مسجد، سکنا داشته و اهل عبادت و فعالیت اجتماعی بودند. مرحوم کلینی در کتاب کافی، چنین نقل کرده است : «رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی پس از ادای نماز صبح، چشمش به جوانی رنگ پریده افتاد و از او پرسید : کیف اصبحت؟ گفت : در حال یقین به سر می برم. فرمود : علامت یقین چیست؟

عرض کرد : یقین من این است که مرا در اندوه برده و شب ها، مرا بیدار و روزها، مرا تشنه قرار داده است. گویا عرش خدا را می بینم که برای رسیدن به حساب مردم نصب شده و مردم، همه محشور شده اند. رسول خدا به اصحاب خود رو کرد و فرمود این شخص، بنده ای است که خداوند، دل او را به نور ایمان منور

گردانیده است. آن گاه به جوان فرمود : حال خود را حفظ کن که از تو سلب نشود.
جوان گفت : دعا کن، خداوند مرا شهادت روزی فرماید. طولی نکشید که غزوه ای پیش آمد و جوان در آن غزوه به شهادت رسید.» (22)

پس عارفان حقیقی، اهل تهجد و عبادت در مسجد و اهل رشادت در میدان مبارزه و اهل تفقه در دین الهی اند و اسلام جامع نگر را ملاک زیستن می دانند و این مظهر همان مناجات عارفین است که : «واجعلنا من اخص عارفیک و اصلح عبادک و اصدق طائعیک».

روایات صحیحہ ائمہ اطہار علیہم السلام پیرامون تصوف (23)

1. بنظری از اسماعیل بن بزیع از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام : کسی که به نزد او نامی از صوفیه برده شود و نسبت به آنها ابراز تنفر و مخالفت نکند از ما نیست و کسی که آنان را انکار نماید چنان است که در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با کفار جهاد کرده است.

عارفان حقیقی، اهل تهجد و عبادت در مسجد و اهل رشادت در میدان مبارزه و اهل تفقه در دین الهی اند و اسلام جامع نگر را ملاک زیستن می دانند و این مظهر همان مناجات عارفین است که : «واجعلنا من اخص عارفیک و اصلح عبادک و اصدق طائعیک».

2. بنظری می گوید : مردی از اصحاب ما به امام صادق علیه السلام گفت : در زمان ما دسته ای پیدا شده اند که به آنها صوفیه گفته می شود، شما درباره آنها چه می فرمایید؟ امام علیه السلام فرمود : آنان دشمنان ما هستند؛ هر کس به سوی آنها اظهار تمایل کند از آنها محسوب می شود و با آنها محشور خواهد شد. زود است که عده ای از مدعیان دوستی ما اهل بیت نسبت به آنها تمایل خواهند نمود و خود را تشبیه به آنها کرده و به نام و لقب آنها ملقب خواهند شد و گفته های آنان را تأویل و توجیه خواهند کرد. آگاه باش، هر کس به آنها تمایل نماید از ما نیست و من از او بیزارم و هر کس نسبت به آنان ابراز مخالفت و انکار نماید و آنها را رد نماید مانند کسی است که پیش روی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله با کفار جهاد کرده باشد.

3. سید مرتضی رازی از محمد بن حسین بن ابی الخطاب نقل می کند که گفت : با امام هادی در مسجد النبی بودم، عده ای از اصحاب به خدمتش رسیدند، مدتی بعد جماعتی از صوفیه وارد مسجد شدند و در گوشه ای به حالت دایره ای نشسته و شروع به گفتن لا اله الا الله نمودند. امام هادی علیه السلام فرمود : به این مردم فریب کار توجه نکنید، این ها هم پیمانان شیاطین و ویران کننده مبانی دین هستند.

4. امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید : از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند : ابو هاشم کوفی (مؤسس تصوف) چگونه آدمی است؟ فرمود : وی شخص فاسد العقیده ای بوده و او همان کسی است که مذهبی را بدعت گذارد که آن را تصوف می نامند و وی این مذهب را پناهگاهی برای عقیده زشت و ناپسند خود قرار داد.

این روایت را ابن بابویه قمی در قرب الاسناد ذکر نموده است.

دیدگاه فقهای شیعه

بسیاری از علمای شیعه اعم از متقدمان و متأخران، فرقه های صوفیه را مذمت کرده و روش آنها را بدعت شمرده و کتابهای زیادی بر رد آنها نگاشته اند؛ مانند علی ابن بابویه، شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه حلی و

غیره.

شیخ بهایی در کشکول از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود : «قیامت، قیام نخواهد نمود بر امت من تا که بیرون آیند طایفه ای از امت من که آنها را صوفی گویند، نیستند از امت من، حلقه زنند از برای ذکر سرهای خود را، و بلند سازند به ذکر صداهای خود را، گمان کنند که آنها بر طریقه ابراهیم اند. بلکه آنها گمراه ترند از کفار و از اهل آتش هستند، از برای آنها نعره هاست مثل نعره های خرها، قولشان قول فجّار است و عملشان عمل جهّال و آنها نزاع کنندگان با علمایند، ایشان ایمان ندارند و به اعمال خود عجب کنند و حال آن که از برای ایشان از عمل خود غیر از تعب نباشد». (24)

ملا محسن فیض کاشانی، عارف وارسته، در کتاب وافی و کتاب بشارة الشیعه به مذمت صوفیه پرداخته و بدعت های آنها مانند غنا و سماع و حرکات خاصه و دعاوی گمراه کننده را افشا می کنند. برخی از فتاوای مراجع عظام تقلید در مورد تصوف و خانقاه فتوایی که با علامت (**) مشخص گردیده، درباره خانقاه احمدیه دزفول صادر شده است. سؤال : آیا شرکت کردن در مجالس صوفیه و انجام اعمال و گفتن اذکار آنان و حضور در خانقاه آنها چه صورت دارد؟

حضرت آیت الله خامنه ای :

جایز نیست و کسانی که اوامر و نواهی قرآن کریم را قبول داشته و به امامت ائمه علیهم السلام معتقدند چه بهتر است که اسم جداگانه ای را که لازم نیست بلکه مضرّ است کنار گذاشته و در جماعت عظیم ملت بزرگ و مسلمان خود منسلک باشند.

سؤال : ایجاد مکتب ها و مرام های انحرافی یکی از اهداف شوم قدرت های استکباری بوده است. در طی سال های اخیر فرقه های مختلف صوفیه در حال فعالیت گسترده تری گردیده و مراکزی را به عنوان پایگاه های خود بنا می سازند. مستدعی است نظر خود را درباره صوفیه و مشارکت و ایجاد بناها و مراکز تبلیغی آنان و شرکت در محافل آنها بیان فرمایید.

حضرت آیت الله مکارم شیرازی :

تمام فرق صوفیه دارای انحرافات هستند و شرکت در فعالیت های آنان و کمک به اهدافشان جایز نیست. تمام فرق صوفیه و از جمله فرقه ذهبیه احمدیه دارای انحرافات هستند و خوشبختانه بعد از انقلاب اسلامی بسیاری از مراکز آنان تعطیل شد. مسؤولین محترم دزفول هم نباید اجازه تأسیس یا تعمیر خانقاه تحت هر اسم و عنوانی به آنها بدهند. همیشه موفق باشید. **

حضرت آیت الله سیستانی :

اجتناب از حضور در مجامع آنان و دور کردن مردم از آنها لازم است.

حضرت آیت الله تبریزی :

هر مسلمانی که بر خلاف آن چه علمای شیعه در رساله های عملیه فرمودند، عمل کند باطل است و ترویج و اعانت و شرکت در مجالسی که بر خلاف آن چه علمای شیعه فرمودند تشکیل شود مشروعیت ندارد.

حضرت آیت الله فاضل لنکرانی :

معبد مسلمانان مسجد است و رفتن به خانقاه اگر برای این باشد که گمان کند آنجا خصوصیت و شرافتی بر سایر ممکنه دارد صحیح نیست بلکه اگر به این عنوان بروند که آن جا شرعا پایگاه ذکر و مدح و منقبت است حرام می

باشد. لذا بر عموم مسلمانان است که برای امور عبادی، مذهبی و اعیاد موالید ائمه علیهم السلام در مساجد اجتماع کنند که «انما یعمر مساجد الله من آمن بالله» و شما هم در مقابله با این حرکت طبق شرایط و مراحل امر به معروف و نهی از منکر عمل کنید. **

سؤال : چند ماهی است که ضمن تکالیف دینی، شب های جمعه برای دعا و انابه به درگاه خدا در خانقاه شرکت می کنم. چون مشاهده کردم بجز قرائت قرآن و دعا و ثنا و یک ذکر هم برای مولا، چیز دیگری در آنجا انجام نمی دهند؛ حالا رفتن من به آن جا ثواب دارد یا نه؟

حضرت آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی :

واضح است که معبد مسلمانان مسجد است و رفتن به خانقاه اگر برای این باشد که گمان کنید آنجا خصوصیت و شرافتی بر سایر امکنه دارد بدعت و حرام است. و به علاوه، این تشکیلات، موجب تفرقه مسلمین و اختلاف و ضعف آنها می شود و ذکرهایی که در آن جا خوانده می شود اگر مدرک و سند معتبری نداشته باشد خواندنش به قصد ورود جایز نیست و اگر اعتبار آن هم با عقاید حقه موافق نباشد خواندنش مطلقاً حرام است. شما در وظایف خود به رساله های عملیه و در اذکار و ادعیه به کتب دعا مانند مفاتیح الجنان رجوع کنید.

سؤال : رفتن به خانقاه در ارایش جهت استماع مرثیه و سوگواری ائمه علیهم السلام و اقامه فاتحه مردانه و زنانه با وجود مساجد و شرکت نمودن در اجتماع آنان به عنوان اعیاد و غیره و منبر رفتن در آن جا جهت ختم فواتح و کمک به ساختمان خانقاه جایز است یا نه؟

حضرت آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی :

امور مذکوره ترویج باطل است و جایز نیست. اعاذنا الله من فتن آخر الزمان.

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی :

صوفیه با فرقه ها و انشعابات بسیاری که دارند اگر چه در انحراف در یک سطح نیستند و بسا که برخی از آنان از ربه اسلام شمرده نشوند در مجموع منحرف اند و عقاید خاصه ای که دارند غیر اسلامی است؛ بنابراین مشارکت در ایجاد بناها و مراکز تبلیغی آنها و شرکت در محافل آنها خلاف شرع و حرام است.

چون روش گروه مذکور بر خلاف روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام است و در اسلام محلی به نام خانقاه وجود ندارد این روش، انحراف از طریقه متشرّعه که متلقاه از ائمه هدی علیهم السلام است و موجب اضلال می باشد، مباشرت در ساختن خانقاه و کمک مالی برای ساختن آن و همکاری با این گروه و موافقت با ساختن آن به هر شکلی حرام است. خداوند مؤمنین را از فتن مُضَلَّه محفوظ بدارد. و الله العالم. **

فتوای آیت الله بهجت

سؤال : مستدعی است به این چند سؤال، جواب مرفوم فرمایید :

1. ساختن خانقاه و تجدید بناء شرعاً حکم آن چیست؟

2. کمک کردن در جهت ساخت خانقاه و برپایی مراسم در آن و هرگونه کمک کردن و تقویت این فرقه های درویش، حکم آن چیست؟

3. حکم شرکت کردن در مراسم و حضور در خانقاه چیست؟

4. آیا فرقی بین فرق درویش مثل ذهبیه، سلفیه، خاکسار و... هست؟

حضرت آیت الله بهجت :

هر چه سبب تفرقه در بین مسلمان ها باشد جایز نیست و آن چه در اسلام معروف است همان مساجد و

حسینیة ها و امثال آنهاست و هر عنوانی که سبب تشکیل حزب و گروهی شود که مولّد فرقه ای از 72 فرقه شود باطل است و تأسیس و ترویج آن جایز نیست و الله العالم. **

سؤال :

1. شرکت در مجالس ذکر و دعای فرقه های صوفیه از جمله ذهبیه احمدی که در اماکن هم چون خانقاه و حسینیة و نام هایی از این دست که ویژه عبادت این فرقه ساخته می شود چه حکمی دارد؟
 2. کمک مادی یا معنوی (مثل دادن مجوز قانونی از طریق دولت) در ساخت و عمران اماکن عبادت و ذکر فرقه های منحرفی هم چون ذهبیه احمدی چه حکمی دارد؟
 3. با عنایت به احادیث مختلفی که در باب ضلالت و حتی عناد فرق منحرفه صوفیه با اهل بیت عصمت و طهارت رسیده است، بعضی مراجع ذی ربط مجوز قانونی جهت ساخت یک عبادتگاه به نام حسینیة احمدی جهت فرقه ذهبیه در شهر دارالمؤمنین دزفول صادر نموده اند، وظیفه مؤمنین نسبت به این قصور و احیاناً تعمّد بعضی مسؤولین در صدور یک مجوز قانونی که هیچ وجهه شرعیه ای ندارد چیست؟
 4. با توجه به قصور و اهمال مسؤولین شهر آيا از باب وظیفه نهی از منکر تخریب این حسینیة (حسینیة احمدی) که معبد فرقه ذهبیه احمدی و بدعتی آشکار در دین اسلام است، چگونه می باشد؟
- حضرت آیت الله بهجت :
- تأسیس و ترویج این قبیل اماکن و مجالس کلاً جایز نیست و نهی از منکر و جلوگیری از آن ها با احراز شرایط امر به معروف بر همگان واجب است. **

پی نوشت ها :

1. کلینی، اصول کافی، ج 1، باب البدع و الرأي و المقاییس، حدیث 2، ص 54.
2. عبدالرحمن جامی، نفحات الانس، تصحیح : محمود عبادی، اطلاعات، تهران، 1370، ص 85 و قاسم غنی، تاریخ تصوف در اسلام، انتشارات نروار، ج 2، تهران، 1383، ص 35.
3. فروع کافی، ج 5، باب المعیشه.
4. اسراء / 29.
5. ر.ک. : عباسعلی عمید زنجانی، تحقیق و بررسی در تاریخ تصوف، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ دوم، 1367، فصل اول؛ زین الدین کیائی نژاد، سیر عرفان در اسلام، انتشارات اشراقی، تهران، 1366، ص 5539؛ داود الهامی، موضع تشیع در برابر تصوف در طول تاریخ، انتشارات مکتب اسلام، قم، 1378، ص 3722؛ تاریخ تصوف در اسلام، صص 15763.
6. بقره / 143.
7. مائده / 87.
8. اعراف / 32.
9. قصص / 77.
10. ر.ک. : آقا محمد جعفر بن آقا محمدعلی، فضاویح الصوفیه، تحقیق : مؤسسه علامه مجد و وحید بهبهانی، انتشارات انصاریان، قم، 1413؛ ابوالحسن علی بن عثمان جلاّبی هجویری غزنوی، کشف المحجوب، به کوشش :

- محمدحسین تسبیحی، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، 1374؛ محمدکاظم یوسف پور، نقد صوفی، انتشارات روزنه، چاپ اول، 1380، صص. 11686
11. موضع تشیع در برابر تصوف در طول تاریخ، ص 45؛ از کوی صوفیان تا حضور عارفان، ص. 269270
12. ر.ک. : سید تقی واحدی صالح علیشان، از کوی صوفیان تا حضور عارفان، چاپ سوم، 1377، ص. 350
13. داود الهامی، موضع تشیع در برابر تصوف در طول تاریخ، انتشارات مکتب اسلام، قم، 1378، ص. 4546
14. ر.ک. : عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، تصحیح : رنیولد نیکلسون، انتشارات میلاد، چاپ اول، 1376
15. ر.ک. : از کوی صوفیان تا حضور عارفان، صص 284282 و 364350
16. راز شیرازی، طباشیر الحکمة، انتشارات خانقاه احمدی شیرازی، 1352
17. النساء / 151150
18. از کوی صوفیان تا حضور عارفان، ص. 228
19. از کوی صوفیان تا حضور عارفان، ص. 216205
20. بحارالانوار، ج 77، ص. 93
21. لاهیجی، شرح گلشن راز، ص. 350
22. کلینی، اصول کافی، ج 2، باب حقیقة الایمان و الیقین، حدیث 2، ص. 53
23. سفینة البحار، ج 2، واژه صوف.
24. شیخ بهایی، کشکول، مخطوط، ص 217.